

Spring and Summer 2024, 1 (1), 25-36.

The situation of the Shiites of Ajam Iraq during the period of the Mongols and the Ilkhanate

Mohammad Hasan Elahizadeh¹  | Mohammad Khosravi Tanak²   | Mojtaba Khalifeh³ 

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of BIRJAND, BIRJAND, IRAN. E-mail: mhelahizadeh@birjand.ac.ir
2. Corresponding Author, Master of History, Faculty of Literature and Humanities, University of BIRJAND, BIRJAND, IRAN. E-mail: mohammadkhtanak@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of BIRJAND, BIRJAND, IRAN. E-mail: mkhalifeh@birjand.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research	Historically, Iraq Ajam refers to a region in the central plateau of Iran that connected the east of the country to the west and the north to the south. Important Iranian cities such as Isfahan, Ray, Hamadan and Qazvin were located in this area. Due to the harsh climate of Iraq, after the arrival of Islam in Iran, many tribes of Arabs, such as the Ash'ari Shiites, migrated to this region. Despite the rule of Al Boyeh in the 4th and 5th century AD, the Shiites of Iran could not engage in their religious and preaching activities; Until the Mongols attacked Iran in 616 AH and their lack of religious bias, the destruction of the Abbasid caliphate by Helakokhan, and the role of Khwaja Nasir al-Din Tusi in the court of the Ilkhanate government, provided effective grounds for Shia activity. To the extent that some Ilkhani Khans such as Ghazan Khan and Sultan Muhammad Khodabande Al-Jayto converted to Ashri Ashri Shiism. The main question of the research, which is based on the descriptive-analytical method and based on library sources, should be answered: "What was the situation of the Shiites of Ajam Iraq during the rule of the Mongols and Ilkhans?"
Article history: Received: 9 May 2024 Accepted: 20 August 2024 Published online: 10 September 2024	
Keywords: Iraq of Ajam, Mongols, Ilkhanate, Shiites, Qom, Kashan, Twelve Imam Shi'ism.	
Cite this article: Elahizadeh, Mohammad Hasan. Khosravi Tanak, Mohammad. Khalifeh, Mojtaba, Initial. (2024). <i>The situation of the Shiites of Ajam Iraq during the period of the Mongols and the Ilkhanate. New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran</i> , 1 (1), 25-36.	



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2024.715362>

سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ۲۵-۳۶.

وضعیت شیعیان عراق عجم در دوره مغولان و ایلخانان

محمدحسن الهی‌زاده^۱ ✉ | محمد خسروی طناک^۲ | مجتبی خلیفه^۳

۱. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. رایانامه: mhelahizadeh@birjand.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. رایانامه: mohammadkhtanak@gmail.com

۳. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. رایانامه: mkhalifeh@birjand.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	از لحاظ تاریخی، عراق عجم به منطقه‌ای در فلات مرکزی ایران اطلاق می‌شود که شرق کشور را به غرب و شمال آن را به جنوب متصل می‌کرد. شهرهای مهم ایران نظیر اصفهان، ری، همدان و قزوین در این منطقه واقع شده‌بود. به دلیل آب و هوای عراق عجم، پس از ورود اسلام به ایران قبایل متعددی از اعراب نظیر اشعریان شیعی به این منطقه مهاجرت کردند. با وجود حکومت آل بویه در قرن ۴ و ۵ ق، شیعیان ایران نتوانستند به فعالیت‌های دینی و تبلیغی خود بپردازند؛ تا اینکه با حمله مغولان به ایران در سال ۶۱۶ ق و عدم تعصب آن‌ها نسبت به مذاهب، از بین رفتن خلافت عباسی توسط هلاکوخان و همچنین نقش خواجه نصیرالدین طوسی در دربار حکومت ایلخانی، زمینه‌های موثری برای فعالیت شیعیان فراهم گردید؛ تا آنجا که برخی از خان‌های ایلخانی مانند غازان خان و سلطان محمدخدا بنده البجایتو به تشیع اثنی‌اعشری گرویدند. سوال اصلی پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای بنا دارد به آن پاسخ دهد: «وضعیت شیعیان عراق عجم در دوره حکمرانی مغولان و ایلخانان چگونه بوده است؟».
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰	
پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	
عراق عجم، مغولان، ایلخانان، شیعیان، قم، کاشان، تشیع دوازده امامی.	

استناد: الهی‌زاده، محمدحسن. خسروی طناک، محمد. خلیفه، مجتبی (۱۴۰۳). وضعیت شیعیان عراق عجم در دوره مغولان و ایلخانان. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۱)، ۲۵-۳۶.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

لشکرکشی مغولان به ایران در دو مرحله انجام شد. مرحله نخست در سال ۶۱۶ ق به رهبری چنگیزخان شروع شد که سرانجام به فروپاشی حکومت خوارزمشاهیان انجامید. در این زمان شهرهایی از عراق عجم نظیر ری و اصفهان دچار اختلافات فرقه‌ای میان شافعی‌ها، حنفی‌ها و شیعیان شد و هر کدام از آن‌ها به منظور پیروزی بر رقبای خود به سوی مغولان دست دراز کردند. در پی همین مسئله، مغولان به این شهرها حمله‌ور شده و کشتار مردم این دو شهر توسط آنان صورت گرفت (میرخواند، ۱۳۸۵: ۳۸۵۳؛ هنرفر، ۱۳۷۶: ۵۴). تا سال ۶۴۸ ق سرداران مغول، اداره ایران را بر عهده داشتند (همدانی، ۱۳۷۳: ۸۴۳/۲). با توجه به اینکه حکومت مرکزی قدرتمندی در فاصله بین حمله چنگیزخان تا برآمدن هلاکو در ایران حضور نداشت، اسماعیلیان الموت به مناطق مختلف عراق عجم حمله‌ور شده و زمینه‌ساز ناآرامی و آشوب در منطقه شدند (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۶۰۱). این اقدامات خرابکارانه اسماعیلیان ادامه داشت تا اینکه مردم عراق عجم و والیان مغولی شکایت آن‌ها را به نزد قآن بردند و مرحله دوم هجوم مغولان به ایران در سال ۶۴۸ ق به فرماندهی هولاکو شروع شد.

از بین بردن اسماعیلیان الموت از همان ابتدای راه، یکی از اهداف اصلی این لشکرکشی عنوان شد. هلاکو در سال ۶۵۴ ق موفق شد قلاع اسماعیلیان در عراق عجم را متصرف شده و به حیات سیاسی آن‌ها خاتمه دهد (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۷۵). شیعیان امامی که از قرون نخستین اسلامی در ایالات عراق عجم حضور داشتند برای در امان ماندن از گزند دشمنان خود، تا قبل از حمله مغولان شیوه تقیه را در پیش گرفتند. با حمله مغولان اما زمینه برای گسترش فعالیت آن‌ها فراهم شد. نحوه مبارزات شیعیان تغییر محسوسی کرد. آن‌ها هر جا که لازم بود تقیه را کنار می‌گذاشتند و آشکارا هدف خود را

دنبال می‌کردند (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۳۷-۲۳۸). شیعیان امامی با فعالیت‌های گسترده خود حتی موفق شدند نظر الجایتو را به مذهب شیعه جذب کنند. با تشیع سلطان محمدخدا بنده الجایتو شیعیان در وضعیت بسیار مناسبی قرار گرفتند. سلطان ایلخانی پایتخت خود را از تبریز به سلطانیه در عراق عجم انتقال داد. این مسئله، منجر به افزایش جمعیت شیعیان در شهرهای قم، ساوه، کاشان و آوه شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹-۶۵-۶۷-۷۴).

در باب پیشینه پژوهش می‌توان گفت مقالات متعددی درباره وضعیت شیعیان در دوره مغول و ایلخانی نوشته شده است. مقاله «موقعیت شیعیان در دوره ایلخانان» اثر پروین ترکمنی‌آذر به وضعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانی پرداخته است. یا کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول اثر شیرین بیانی که در قالب سه جلد اعتقادات و مذهب مغولان، حکومت ایلخانان و سیاست خارجی ایلخانان در جهان اسلام را مورد بررسی قرار داده است، نیز می‌تواند دیگر اثری باشد که به صورت کلی مباحثی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر مطرح کرده است.

۲. جغرافیا و وجه تسمیه عراق عجم

عراق عجم ناحیه‌ای کوهستانی بود که یونانیان آن را مدیا (سرزمین مادها) می‌گفتند. در برخی منابع جغرافیایی واژه قهستان که مترادف کوهستان است برای این ایالت به کار برده شده است. عراق عجم از غرب به جلگه‌های بین‌النهرین و از شرق به کویر بزرگ ایران (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۰) و از جنوب به خوزستان و از شمال به کوه دیلمان (البرز) محدود می‌شود (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۰). این منطقه تا پیش از ورود سلجوقیان به ایران به «جبال» معروف بود. لیکن از زمانی که سلجوقیان بر نیمه غربی ایران مسلط شدند و همدان را پایتخت خود قرار دادند این ناحیه عراق عجم نامیده شد. برخی محققان معتقدند در قرون نخستین هجری به ناحیه

جنوبی بین‌النهرین که دو شهر بصره و کوفه در آن قرار داشت عراقین می‌گفتند؛ اما بعد از تسلط سلجوقیان بر منطقه بین‌النهرین و مقر خلافت عباسی، از مقام خلافت لقب سلطان‌العراقین دریافت کردند. آن‌ها به گمان اینکه منظور از عراق دومی پایتخت آن‌ها یعنی همدان است، این لیاالت را عراق عجم خواندند و از آن زمان این واژه نو ظهور برای این منطقه رایج شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۱). مستوفی در نزه المقلوب حدود جغرافیایی عراق عجم را این‌گونه عنوان کرده‌است که با ایالات آذربایجان، کردستان، خوزستان، فارس، مفازه، قومس و جیلانات هم‌مرز بوده و طولش از سفیدرود تا یزد صد و شصت فرسنگ و عرض آن از جیلانات تا خوزستان صد فرسنگ است و دارای چهار شهر است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۱):

چهار شهر است عراق از ره تخمین گویند/ طول و عرضش صد در صد بود و کم نبود/ اصفهان کامل جهان جمله مقرند بدان/ در اقالیم جهان شهری منظم نبود/ همدان جای شهن کز قبل آب و هوا/ در جهان خوشتر از آن بقعه خرم نبود/ قم به نسبت کم از این هاست ولیکن او نیز/ نیک نیک ار چه نباشد، بد بد هم نبود/ معدن مردمی و کان گرم شیخ بلاد/ ری بود، که چوری در همه عالم نبود

۳. اوضاع مذهبی روزگار ایلخانان

بررسی وضعیت شیعیان عراق عجم نیاز به شناخت اوضاع مذهبی عهد ایلخانی دارد؛ زیرا فعالیت شیعیان متأثر از سیاست‌ها و عملکرد مذهبی آنان بوده‌است. حاکمان ایلخانی را به طور کلی می‌توان به دو دسته مسلمان و غیرمسلمان تقسیم کرد.

هلاکوخان اولین حاکم ایلخانی پیرو دین بودا بود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۵). وی برای ترویج آیین بودا در شهر خوی بت‌خانه‌ای بنا کرد (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۷۵). ایلخان بعد از هلاکو یعنی فرزندش اباقا همچون پدر بودایی مذهب بود و به باور بیانی دوره حکمرانی اباقا نکبت‌بارترین زمان حیات

فرهنگی ایرانیان بوده‌است (بیانی، ۱۳۷۱: ۲۷۳/۲). احمد تکودار سومین ایلخانی بود که به قدرت رسید. مادرش مسیحی بود و در آغاز جوانی غسل تعمید را به جای آورد (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۰۶). او در نامه‌ای به علما و روحانیون بغداد اسلام آوردن خود را اعلام کرد. سلطان احمد در مسلمان کردن مغولان و تبدیل بت‌خانه‌ها و کلیساها به مسجد تلاش فراوانی نمود. همین امر به تنفر امرا و شاهزادگان مغولی از او منجر شد (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). سرانجام بزرگان و امرای مغولی علیه او قیام کردند و در ۶۸۳ ق ارغون بودایی مذهب را به جای او بر تخت شاهی نشاندند. ارغون در نخستین اقدام کارگزاران مسلمان را از مسند امور برکنار کرد و به جای آن‌ها یهودیان و نصارا گماشته شدند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۹۰). بعد از ارغون، فردی به نام گیخاتو به مقام ایلخان ایران زمین منصوب شد. او تندروی سلطان پیشین را نداشت و نسبت به اسلام و مسلمانان بدبین نبود. گیخاتو حتی علما و سادات را از پرداخت مالیات معاف نمود (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). ایلخان دیگر، بلیدو در سال ۶۹۴ ق به قدرت رسید. در دوره او مسیحیان اجازه یافتند کلیسا بسازند و ناقوس‌ها را به صدا در آورند (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۱۶). غازان خان دیگر ایلخان مغول هنگامی که به دستور پدرش ارغون به حکومت خراسان رسید در شهر خبوشان (قوچان) بت‌خانه‌ای بزرگ بنا کرد و اکثر اوقات را در بت‌خانه‌ها می‌گذراند و با بخشیان گفت‌وگو می‌کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۳۳/۲). اما در اوایل شعبان ۶۹۴ ق به همراه تمامی سپاهیان به اسلام گروید و توسط شیخ صدرالدین حموی مسلمان شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۱۲۵۵). غازان پس از اسلام آوردن دستور به ویرانی تمام بت‌خانه‌ها و شکستن بت‌ها داد. رشیدالدین فضل‌الله همدانی این اقدام وی را با اقدام حضرت ابراهیم^(ع) مقایسه کرده و می‌نویسد: «او نیز در ابتدا بت‌پرست بود ولی بعد از

اینکه به خدای یگانه ایمان آورد بت‌ها را بشکست» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۳۳۵). با روی کار آمدن الجایتو و گرویدن او به آیین تشیع تغییر چشمگیری در سیاست مذهبی ایلخانان به وجود آمد. اولجایتو پس از اعلام تشیع، پایتخت را از تبریز به سلطانیه در عراق عجم منتقل کرد و اقدامات فراوانی در راستای پیشرفت تشیع انجام داد که بر وضعیت شیعیان منطقه تأثیر مستقیم گذاشت. روشن است که علمای شیعه در ترویج مذهب شیعه و گرویدن ایلخان به تشیع نقش موثری داشتند. به این منظور جمال الدین حسن بن مطهر حلّی و پسرش فخرالمحققین با جمعی از پیشوایان تشیع به حضور الجایتو در سلطانیه رسیدند و به رسم تحفه دو کتاب با نام‌های نهج الحق و کشف الصدق و منهاج الکرامه فی باب الامامة با موضوع کلام و عقاید شیعه به سلطان محمدخدا بنده تقدیم نمودند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۵۲). الجایتو پس از گرویدن به تشیع، در سال ۷۰۹ ق دستور داد که نام سه خلیفه را از سکه و خطبه بپندازند و نام حضرت علی^(ع) و امام حسن و حسین^(ع) را در خطبه بیاورند و در سکه‌ها فقط نام حضرت علی^(ع) را ذکر کنند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹-۱۰۰). این فرمان با مقاومت و واکنش مردم در شهرهای سنی نشین ایران نظیر قزوین و اصفهان روبرو شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۴: ۲۷۲). سلطان ابوسعید آخرین ایلخان مغول نیز به دین اسلام اعتقاد داشت؛ اما نسبت به این دین تعصبی نداشت (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

۴. شهرهای شیعه‌نشین عراق عجم در دوره ایلخانان

شهرهای عراق عجم از قرون نخستین اسلامی پذیرای قبایل و شخصیت‌های مهم شیعی بود که به ایران مهاجرت می‌کردند. وجود امامزاده‌های متعدد در این منطقه گواه بر این موضوع است. مرقد امامزادگانی نظیر حضرت معصومه^(س) در قم و اصحاب امامان مانند حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری سبب شد که شیعیان در این شهرها اسکان و تجمع

یابند. حضرت عبدالعظیم حسنی از یاران امام رضا^(ع)، امام جواد^(ع) و امام هادی^(ع) بوده است. بعد از وفات وی در سال ۲۵۰ ق مرقدش در شهر ری به عنوان مرکز تشیع به شناخته شد (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۹). با تشکیل حکومت شیعی آل بویه در قرون چهارم و پنجم، عراق عجم در زمره مهم‌ترین پایگاه تشیع اثنی‌اعشری قرار گرفت.

۴-۱. ری

شیعیان ری در دوره ملک‌شاه سلجوقی چندین مدرسه داشته و تعداد مساجد سادات شیعه در این زمان بی‌شمار بوده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۷). در زمان حمله مغولان شهر ری اولین شهر از ایالت عراق عجم بوده که مورد حمله قرار گرفته است. مغولان بعد از اینکه خراسان را گشودند، سلطان محمد خوارزمشاه به سمت نواحی غربی ایران فراری شد. در نتیجه مغولان در تعقیب سلطان محمد به سال ۶۱۷ ق به شهر ری رسیدند. مردم ری که از حمله آن‌ها به این شهر اطلاعی نداشته، غافلگیر شدند. مغولان پس از تسلط بر ری این شهر را غارت و زنان و کودکان آنجا را اسیر کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۰/۳۲). در ری کشتار وحشتناکی صورت گرفت؛ به طوری که هفصد هزار نفر کشته و اسیر شدند (آیتی، ۱۳۴۶: ۳۲۲). در مورد فتح ری توسط مغولان یک روایت متفاوت هم وجود دارد و آن این است که در این زمان دو فرقه شافعی و حنفی در ری با هم درگیر بودند و حنفی‌ها مسجد شافعیان را آتش زدند، لذا شافعی‌ها هنگامی که حضور سپاهیان مغول را متوجه شدند به نزد جبه نوین سردار مغول رفته و از او خواستند تا به ری حمله کند و حنفی‌ها را از میان بردارد. ولی هنگامی که آن‌ها به ری حمله کردند، شافعی‌ها و حنفی‌ها توسط مغولان قتل عام شدند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۳۸۵۳). غازان خان برای حیات دوباره شهر ری در آنجا چندین بنا ساخت و جمعیتی را ساکن کرد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۷). اکثر اهالی ری با روستاهای تابع آن به جز

قوه، شیعه مذهب بودند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹). این شهر در حال حاضر مدفن بسیاری از امامزادگان شیعه می‌باشد.

۴-۲. همدان

مغولان بعد از تصرف شهر ری هدفشان دستیابی به سلطان محمد خوارزمشاه بود. به همین دلیل با هدف تعقیب سلطان خوارزمشاه به شهر همدان رفتند. مغولان اکثر روستاها و شهرهای ایران را ویران کرده و آتش زدند. خوارزمشاه که با گروهی از یاران خود به این شهر رسیده بود با شنیدن خبر نزدیک شدن مغولان گریخت. همین که مغولان به همدان رسیدند حاکم شهر با پول، کالا و جامه‌های گران بها از شهر خارج شد و به نزد مغولان رفت و از آن‌ها برای مردم امان خواست. مغولان به آن‌ها امان دادند و بعد از آن جا راهی زنجان شدند. مردم زنجان همانند همدانی‌ها برای آن‌ها هدایایی پیشکش بردند و برای خود امان نامه گرفتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۱/۳۲).

مغولان در سال ۶۱۸ ق بار دیگر از مناطق غربی ایران بازگشتند و در نزدیکی همدان اردو زدند. آن‌ها از آنجا به شحنة خود، شریف علوی در همدان پیغام فرستادند تا از مردم پول و لباس بگیرد اما مردم همدان از این دستور سرپیچی کرده، شحنة مغولان را به قتل رساندند و آماده نبرد با آن‌ها شدند. بعد از این واقعه مغولان شهر را محاصره کردند و بعد از چند روز درگیری موفق شدند در رجب سال ۶۱۸ ق وارد همدان شوند. سرانجام شهر همدان توسط مغولان به آتش کشیده شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۹/۳۲).

شیعیان در همدان نیز نفوذ گسترده‌ای داشتند؛ به طوری که در سال ۶۱۸ ق همزمان با حمله مغولان به این شهر ریاست آن را یک شخص شیعه به نام شریف علوی بر عهده داشت که خاندان او از دیرباز در این شهر حکومت می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۹/۳۲). خاندان علوی همدان در نیمه قرن سوم هجری به این شهر مهاجرت کردند. اوج قدرت

آن‌ها در دوره سلجوقیان بود که از آن پس ریاست شهر همدان رابه دست گرفتند (اذکابی، ۱۳۶۷: ۱۶۳). در همدان گروه های مذهبی متفاوتی می‌زیستند که اکثر جمعیت با اهل تسنن بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۹). یهودیان از دوران باستان در این شهر حضور داشتند و «استر» همسر خشایار شاهنشاه هخامنشی به همراه عمویش «مردخای» دو چهره محبوب یهودیان بودند که بعد از مرگ استر و مردخای قبر آن‌ها به زیارتگاه یهودیان تبدیل شد. در دوره حکومت ارغون، سعدالدوله یهودی به مقام وزارت رسید و این زیارتگاه را که بخشی از آن تخریب شده بود تعمیر نمود (لوی، ۱۳۳۴: ۹۶). مسیحیان نیز در این شهر بودند که لباقایک بار در جشن عید پاک در همدان حاضر شده بود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۱۹). با این حال گزارشی از اختلاف میان شیعیان با سایر مذاهب در این شهر بیان نشده است.

۴-۳. قزوین

در آستانه حمله مغولان به ایران دو گروه از شیعیان در شهرهای قزوین فعالیت می‌کردند که شامل شیعیان امامیه و اسماعیلیان بودند. البته حضور شیعیان اسماعیلیه در قزوین پر رنگ بود.

مردم قزوین تصمیم گرفتند از شهر خود در مقابل مغولان دفاع کنند. بنابراین جنگ سختی بین آن‌ها و مغولان در گرفت و شمار زیادی از هر دو گروه کشته شدند؛ به طوری که خود مغولان بیان کردند در قزوین تعداد چهل هزار نفر کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۱/۳۲). در مرحله نخست حملات مغول اسماعیلیان به اطاعت مغولان در آمدند؛ به نحوی که جلال‌الدین حسن پیشوای آنان، فرمان چنگیزخان را پذیرفت و به صورت غیرمستقیم باعث پیشرفت کار مغولان شد. اما در زمان به قدرت رسیدن جلال‌الدین خوارزمشاه، آن‌ها از اطاعت مغولان سر باز زدند (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۷۳). در نتیجه از آنجایی که پایگاه مهم آن‌ها، قلعه الموت در نزدیکی قزوین

بود، هر روز به این شهر حمله می‌کردند. مردم شهر بارها به ستوه آمده بودند و اهالی بازار قزوین هر یک در مغازه‌های خود سلاح‌هایی به دست داشتند و هر روز با اسماعیلیان درگیر می‌شدند. تا اینکه آن‌ها مجبور شدند از مغولان علیه اسماعیلیان استفاده کنند. شمس الدین محمد قزوینی به نزد منگوقاآن امپراتور مغول رسید «و شرح حال اسماعیلیان با او گفت که این‌ها دینی دارند که مخالف با اسلام و دین مغول است» (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۶۰۱-۶۰۲). با توجه به گزارش‌های خراسان در مورد بالا گرفتن کار اسماعیلیان و همچنین سفر قاضی شمس الدین قزوینی به دربار قاآن، مغولان جدیت کار را دریافتند و هلاکو را مأمور فتح نواحی غربی امپراتوری خود کردند. هنگامی که هلاکو به خراسان رسید سفیرانی به نزد حکام غربی ایران فرستاد و به آن‌ها هشدار داد که هدف من مبارزه و از بین بردن ملاحده (اسماعیلیان) است و اگر شما تابعیت ما را قبول کنید بر سر شغل‌های خود باقی خواهید ماند و در غیر این صورت بعد از اتمام کار اسماعیلیان سراغ شما خواهیم آمد. بعد از پیام هلاکو، سلاطین فارس، عراق عجم، خراسان، آذربایجان و اران با پیشکش‌هایی به نزد هلاکو آمدند و اظهار اطاعت کردند (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۸۸/۲).

هلاکو شخصاً تصمیم گرفت که به قلعه الموت حمله کند. در این زمان رکن الدین خورشاه آخرین داعی اسماعیلی تلاش کرد با مذاکره، مانع فتح قلعه توسط هلاکو شود (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۷۶). بعد از تصرف قلعه الموت، مغولان کتابخانه آنجا را به آتش کشیدند و اسماعیلیان اسیر شده از قلعه به نقاط اطراف تبعید شدند. چند سال بعد در رودبار تلاش‌هایی برای احیای دولت اسماعیلیان شد که این امر نتیجه‌ای در نداشت (لوئیس، ۱۳۶۸: ۳۳۹-۳۴۰). حمدالله مستوفی در مورد وضعیت مذهبی قزوین در این دوره می‌گوید «چون دولت بمغول رسید و حکومت به افتخاریان دادند، ساوه و آوه

و زراره و جهرود برآن مضاف کردند و تومانی خواندند. مردم نواحی قزوین اهل زهرا و بعضی دشتی و ابهر رود شیعی باشند...» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۷۸). هر چند در این دوره اکثر جمعیت قزوین را اهل تسنن تشکیل می‌داد، اما این شهر به دلیل وجود آرامگاه امامزاده حسین، فرزند امام رضا^(ع) از کانون‌های مهم تشیع به شمار می‌رفت (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۱۴/۲). به رغم آسیب شدید در اثر حمله مغولان، امامزاده در زمان حکومت سلطان محمدخدا بنده الجایتو مرمت و بازسازی شد (دبیر سیاقی، ۱۳۸۱: ۴۲۷).

۴-۴. اصفهان

مغولان در سال ۶۲۴ ق به شهر اصفهان که یکی از شهرهای مهم ایالت عراق عجم بود، حمله بردند. سلطان جلال الدین خوارزمشاه سپاهی برای مقابله با مغولان در این شهر تجهیز کرده بود. پس از شکست سلطان خوارزمشاه و فرار او به سمت لرستان، مردم اصفهان تصور کردند که سلطان توسط مغولان به قتل رسیده، اما بعد از هشت روز، به محض بازگشت خوارزمشاه جشن باشکوهی ترتیب دادند (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۴۴/۲). به دلیل برج و باروی مستحکم شهر اصفهان، مغولان در این تاریخ موفق به فتح آن نشدند. سرانجام به علت اختلاف میان دو خاندان آل صاعد حنفی و آل خجند شافعی و بروز ناامنی در شهر، مغولان موفق به تصرف شهر شده و با قتل عام عظیمی اصفهان را ترک کردند (هنرفر، ۱۳۷۶: ۵۴).

اباقا جانشین هلاکو خان در سال ۶۶۳ ق بهاءالدین جوینی را به حکومت اصفهان و عراق عجم منصوب کرد (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۷/۱). وی از شیعیان امامی بود که عمادالدین طبری کتاب کامل بهایی خود، محقق حلی کتاب المعبر فی شرح مختصر و خواجه نصیر کتاب اوصاف الاشراف و صد کلمه بطلیموس را به نام وی نوشتند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۶۷۳). عمادالدین که از علمای بزرگ شیعی بود در اصفهان

می‌زیست و کتاب کامل بهایی را در همین شهر نوشت (دوانی، ۱۳۶۴: ۱۷۰/۴). بعد از گرویدن الجایتو به مذهب تشیع، در شهر اصفهان بناهای مذهبی فراوانی مرمت و ساخته شد. از جمله آن‌ها می‌توان به محراب مسجد جامع اصفهان در سال ۷۱۰ ق اشاره کرد که با گچ بری‌هایی تزیین شد و امروزه به محراب الجایتو معروف است (کریستی، ۱۳۶۶: ۱۸۴).

همچنین مسجد جامع اشترجان که در اواخر سلطنت محمدخدا بنده الجایتو توسط فخرالدین محمود در سال ۷۱۵ ق در روستای اشترجان از توابع فلاورجان اصفهان بنا شده است. در کتیبه اصلی سردر این مسجد به خط ثلث لاجوردی، این عبارت نوشته شده است: «امر ببناء هذا المسجد المبارك صاحب الاعظم الوزراء فی العالم فخر الدنيا والدین محمد بن محمود بن علی الاشر جانی». سردر شرقی مسجد، کتیبه‌ای به خط ثلث برجسته گچی با زمینه گچی گل و برگ دارد که آیه ۱۸ سوره جن و تاریخ احداث بنا سال ۷۱۵ ق در آن حک شده است (دایره المعارف بناهای تاریخی ایران دوره اسلامی، ۱۳۷۸: ۶۰). ابن بطوطه که در دوران حکومت ابوسعید ایلخانی به ایران آمده در مسیر ایذه به اصفهان ابتدا به اشترگان رسیده و از این مسجد دیدن کرده است. او در وصف این مسجد گفته است که «اشترگان مسجد زیبایی دارد که آب از وسط آن می‌گذرد» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲/۲۴۵). به نظر می‌رسد ابن بطوطه هنگام ورود به اصفهان، نظاره‌گر اختلاف میان شیعیان و اهل تسنن بوده است. آنجا که می‌گوید: «اصفهان که از شهرهای عراق عجم است شهری بزرگ و زیبا است. ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانه افتاده است. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند...» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲/۲۴۶).

یکی دیگر از زیارتگاه‌های شیعیان در اصفهان، آرامگاه امامزاده جعفر است که در دوره حکمرانی ابوسعید ساخته شده است. این مکان به صورت برج آجری است؛ دارای نمای خارجی گنبد و اطراف آن کاشی‌کاری شده است. در قسمت داخلی مسجد، کتیبه‌هایی وجود دارد (هنرفر، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

۴-۵. کاشان

این شهر در زمان لشکرکشی هلاکو به ایران با وساطت خواجه نصیرالدین طوسی از حمله و تخریب در امان ماند (نراقی، ۱۳۶۵: ۷۱). در زمان اباقاخان حکومت این شهر به هندوشاه نخجوانی که از منشیان و دانشمندان کاشان بود سپرده شد. بعد از او علی بن بهاء الدین بن شمس الدین جوینی در کاشان حکومت کرد (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۰۱). او در سال ۶۸۸ ق به فرمان ارغون در کاشان به قتل رسید. و مردم به پاس خوش رفتاری و نیک بودنش برای او مقبره‌ای ساختند که زیارتگاه عموم بود. مردم کاشان در این دوره به دلیل وجود حاکمان مقتدر و لایق از فشار ایلچی‌های مغول در امان بودند و برای پیشرفت فرهنگ و هنر خود کوشش نمودند (نراقی، ۱۳۶۵: ۷۱).

مردم کاشان در گذر تاریخ بر مذهب شیعه اثنی عشری بودند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۵). همین امر باعث شد که در این شهر بر خلاف سایر شهرهای عراق عجم اختلاف مذهبی وجود نداشته باشد. امامزاده حبیب بن موسی یکی از زیارتگاه‌های شیعیان در این شهر بود که در سال ۶۸۸ ق بازسازی و ترمیم شد (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۲۲). با روی کار آمدن غازان خان در سال ۶۹۴ ق و اسلام آوردن وی، امورات مسلمانان به ویژه شیعیان رونق یافت و آنان آزادانه در شهرهای عراق عجم که از پایگاه‌های مهم تشیع در آن زمان محسوب می‌شد به فعالیت پرداختند.

با توجه به گسترش و رونق تشیع در دوره ایلخانان دارالسیاده‌ها هم در تمام نقاط کشور در حال گسترش بود (بیانی، ۱۳۷۱: ۵۳۷). به دستور غازان‌خان در چندین شهر از جمله کاشان دارالسیاده بنا شد و املاک بسیاری وقف آن شد (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۴۹). بر طبق وقفنامه‌ای که از دارالسیاده کاشان به دست آمده این مکان شامل مسجد، مدرسه، مکان پرستاری، پذیرایی، خوابگاهی برای مسافران و مجاوران بود که کلیه اسباب زندگی در این مکان وجود داشت. مخارج دارالسیاده از درآمد موقوفات که سه دنگ آن از روستای بیدگل، مختص آباد و هراسکان در نظر گرفته شده بود تأمین می‌شد. قسمتی از درآمد این مکان برای تأمین جهیزیه دختران کم بضاعت و کفن و دفن اموات اختصاص یافته بود^۱ (نراقی، ۱۳۴۵: ۹۰). مالک این وقف‌نامه شخصی به نام سید حسین از محله سلطان میراحمد کاشان بوده است که تاریخ تنظیم آن در نیمه دوم ماه رمضان سال ۷۰۳ ق می‌باشد. جمعی از رجال معروف آن زمان نظیر خواجه رشید الدین فضل الله، مجدالدین اسماعیل شیرازی، تاج‌الدین علی‌شاه و حسین دامغانی بر این وقف‌نامه شهادت داده‌اند (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۴۷۳). با نامه‌ای که از مکاتبات رشیدی به دست آمده است، سادات شیعه در این دوره از احترام زیادی برخوردار بودند که در این نامه به نایبان کاشان دستور داده شده که سید افضل‌الدین مسعود، از اهالی کاشان فرزندان زیاد و درآمد کمی دارد لذا برای تأمین مخارج زندگی وی سالیانه دو هزار دینار به او پرداخت شود (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۷).

۴-۶. سلطانیه

سلطان محمدخدا بنده الجایتو بنای شهر سلطانیه را که از دوره غازان‌خان شروع شده بود به پایان رساند. او پس از اتمام

ساخت شهر سلطانیه تصمیم گرفت به تقلید از آرامگاه غازان‌خان بنای باشکوهی برای خود بسازد. برای این منظور هنرمندانی را به سلطانیه فراخواند تا یکی از باشکوه‌ترین بنای دوره مغول ساخته شود. معماری گنبد سلطانیه بر عهده شخصی به نام سیدعلی شاه بود. سیدعلی شاه در سال ۷۰۹ ق هنگامی که ساختمان بنا مراحل پایانی‌اش را پشت سر می‌گذاشت به عراق سفر کرد و به زیارت حرم شریف امام حسین^(ع) و امام علی^(ع) مشرف شد. سیدعلی شاه به تشویق علمای شیعه به مذهب تشیع گروید. مدتی بعد تصمیم گرفت برای رونق بیشتر شهر و افزودن بر اهمیت تجاری و مذهبی سلطانیه، اجساد مطهر امام حسین^(ع) و امام علی^(ع) را به این شهر انتقال دهد. او دستور داد تا تزیینات داخلی گنبد را به شعائر شیعه مزین کنند و نام حضرت علی^(ع) مکرر در این بنا به کار گرفته شد. همچنین دستور داد تا در کنار این بنا آرامگاه ساده‌ای برای خودش درست کنند که ساخت آن بعد از چند هفته به پایان رسید. به دلیل آنکه انتقال اجساد مطهر به سلطانیه با مخالفت علمای شیعه مواجه شد این بنا را دوباره به خود اختصاص داد (مخلص، ۱۳۶۹: ۱۳). سلطان محمدخدا بنده الجایتو همچنین دارالسیاده‌ای برای تجمع سادات شیعه در کنار آرامگاه خود بنا کرد (صفا، ۱۳۷۸: ۴۶/۲).

در دوره ایلخانان پنج حوزه علمی و دانشگاهی وجود داشت که عبارتند از:

۱. مسجد بی‌سقف علی‌شاه که در آن ادبیات و تاریخ

تدریس می‌شد.

۲. شنب‌غازانی

۳. ربیع رشیدی

۴. رصدخانه مراغه

۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به متن اصلی این وقفنامه در کتاب تاریخ کاشان تألیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی، ص ۴۷۳.

۵. حوزه علمیه سلطانیه

ساخت بنای حوزه علمیه را غازان خان شروع کرد و سلطان محمدخدا بنده الجایتو آن را به پایان رساند. این مجموعه دارای هفت مسجد بزرگ بود که هر یک از آن‌ها مدرسه و دارالشفای نیز داشتند و کتابخانه‌های آن از جمله کتابخانه‌های مشهور و معروف دوره ایلخانان به شمار می‌رود (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۸۶/۲). در این مدرسه برای گسترش عقاید تشیع شانزده نفر معلم با دویست نفر شاگرد به آموختن اصول و عقاید تشیع مشغول بودند (خواندمیر، ۱۳۸۴: ۱۹۶). علاوه بر این در سال ۷۰۹ ق سلطان محمدخدا بنده دستور داد تا مدرسه‌ای از کرباس بسازند که این مدرسه به مدرسه «سیار» معروف است. در این مدرسه شش مدرس فاضل به نام‌های نظام‌الدین عبدالملک، عبدالرحمن تستری، برهان‌الدین عبری، جمال‌الدین مطهر حلی و پسرش فخرالدین و عضدالدین ایگی مشغول تدریس بودند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۸).

۴-۷. قم

بعد از ورود اسلام به ایران قبایل مختلفی از اعراب به قم مهاجرت کردند. یکی از این قبایل اشعریان شیعه مذهب بودند که در سال ۸۲ ق به قم مهاجرت کردند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۲). همچنین مهاجرت شخصیت‌های مهم شیعی نظیر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا^(ع) فرزند امام جواد^(ع) نقش موثری در ترویج تشیع در شهر قم داشت (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۵). این شهر به دلیل وجود بارگاه حضرت معصومه^(س) یکی از مراکز مهم و بزرگ تشیع در آن زمان بود و تقریباً همه اهالی آن بر مذهب شیعه بودند. شیعیان در این شهر، مساجد، مدارس و کتابخانه‌های فراوانی داشتند و هر روز جلسات ختم قرآن برگزار می‌کردند و به تدریس و تبلیغ فقه تشیع می‌پرداختند. گویا این رونق و پیشرفت باعث شد که اهل تسنن به آن‌ها رشک ورزند و مغولان را در حمله به

قم تشویق و تحریک کنند (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۱۲/۲). سرانجام یک گروه سه هزار نفری از جنگجویان مغول در سال ۶۲۱ ق به این شهر حمله کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴۷/۳۲). در دوره ایلخانان مراکز مذهبی فراوانی نظیر امامزاده‌ها در این شهر ساخته شد مانند امامزاده جعفر که یکی از زیارتگاه‌های مهم شیعیان است. این مکان در سال ۶۷۷ ق با کاشی‌های لعابدار مزین شد (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۲۴). همچنین مقبره موسی مبرقع که فرزند امام جواد^(ع) امام نهم شیعیان در سال ۶۸۹ ق ساخته شد (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۳۱). آرامگاه امامزاده احمد بن قاسم نیز توسط علی بن اسحاق از رجال نامی آن زمان در ۲۰ محرم سال ۷۰۸ ق بنا نهاده شد (برقی، ۱۳۱۷: ۱۲۹). در سال ۷۲۱ ق نیز در ناحیه دروازه قدیم کاشان، بنای آرامگاه امامزاده ابراهیم ساخته شد (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۷۰).

۴-۸. آوه

حمدالله مستوفی در مورد اهالی این شهر گفته است: «مردم آنجا سفید چهره و شیعه اثنی عشری لند و در آن مذهب به غایت متعصب لند و با هم اتفاقی نیکو دارند...» (مستوفی، ۱۳۶۹: ۶۶).

۴-۹. ساوه

مغولان در سال ۶۱۷ ق ساوه را تصرف کردند و این شهر را به طور کلی تخریب کردند. یکی از کتابخانه‌های بزرگ دنیا در این شهر قرار داشت که مغولان آنجا را آتش زدند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۲۹). اما با تشکیل حکومت ایلخانان اقدامات عمرانی در این شهر صورت گرفت. در شهر ساوه نیز شیعیان حضور داشتند و آرامگاه سید اسحاق یکی از فرزندان امام موسی کاظم^(ع) در این شهر قرار دارد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹). بنای این امامزاده در سال ۶۷۶ ق ساخته شده و با گچ کاری و کاشی کاری تزئین شده است (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۲۴).

۴-۱۰. ورامین

یکی از شهرهای شیعه‌نشین در دوره ایلخانان بود که حمدالله مستوفی در مورد آن می‌گوید: «در ماقبل دیهی بوده‌است و اکنون قصبه شده. اهل آنجا شیعه اثنی‌عشری اند و تکبر بر طبعشان غالب بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹). امامزاده یحیی یکی از زیارتگاه‌های شیعیان است که این بنا در سال‌های ۶۵۹-۶۶۳-۷۰۵-۷۰۷ ق مرمت و تزئین شده‌است (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۲۰). همچنین ابوسعید ایلخانی بنای مسجد جامع این شهر را که از دوران سلطنت الجایتو شروع شده بود، در سال ۷۲۲ ق به پایان رساند (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

با ورود اسلام به ایران، شهرهای عراق عجم مورد توجه قبایل عرب قرار گرفت. گروهی از قبایل عرب شیعه به این منطقه مهاجرت کردند و همین مسئله سبب شد شهرهای عراق عجم از قرون نخستین اسلامی به یکی از کانون‌های اصلی تشیع در ایران تبدیل شود. از آنجا که پایگاه شیعیان اسماعیلی در قلعه الموت قزوین قرار داشت، شیعیان اسماعیلی تا قبل از حمله مغولان در این منطقه فعالیت‌های گسترده‌ای ترتیب داده و با حمله به شهرها و آبادی‌های مجاور، موجب رنجش خاطر اهالی آن منطقه شدند. در زمان هلاکو خان مغول اما قلاع آن‌ها تصرف شد و حیات سیاسی آنان خاتمه یافت. اگرچه تا قبل از حمله مغولان دولت‌های نیمه‌مستقلی در ایران زیر نظر خلافت عباسی حکومت می‌کردند؛ این امر مجال فعالیت آشکار و فراوانی را به شیعیان امامی نمی‌داد. پس از تصرف ایران توسط مغولان و از بین رفتن خلافت عباسی زمینه برای فعالیت و گسترش تشیع اثنی‌عشری فراهم شد. مغولان که شمنی مذهب بودند و تعصبی نسبت به سایر ادیان نداشتند، بسیاری از بناهای مذهبی همچون مساجد و امامزاده‌ها را ساخته و مرمت کردند. حتی به تدریج آموزه‌های اسلامی در حاکمان

ایلخانی تأثیر گذاشت تا اینکه سلطان محمدخدا بنده الجایتو به مذهب تشیع در آمد. در این زمان بود که کار شیعیان رونق گرفت.

کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد، **تحریر تاریخ وصاف**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابن اثیر، عزالدین، **تاریخ کامل**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۳۲، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، **تاریخ اولجایتو**، به کوشش مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ابن بطوطه، **سفرنامه**، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۲، بی‌جا: سپهر نقش، ۱۳۷۶.
- اشپولر، برتولد، **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- اذکایی، پرویز، **فرمانروایان گمنام**، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۷.
- اقبال، عباس، **تاریخ مغول**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- بیانی، شیرین، **دین و دولت در عهد مغول**، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- برقی، علی‌اکبر و دیگران، **راهنمای قم**، قم: آستانه قم، ۱۳۱۷.
- جویی، عطاملک محمد، **تاریخ جهانگشای**، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
- جوزجانی، منهاج السراج، **طبقات ناصری**، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: بنیاد جهانداران غوری، ۱۳۹۱.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، **زبدہ التواریخ**، با مقدمه خانابا بیانی، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۱۷.
- جعفریان، رسول، **تاریخ گسترش تشیع در ری**، ری: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی، ۱۳۷۱.
- جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، تهران: علم، ۱۳۸۸.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، **حبیب السیر**، ترجمه محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران: خیام، ۱۳۸۴.
- دبیرسیاقی، محمد، **سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن از آغاز تا سال ۱۳۲۰**، قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱.
- دوانی، علی، **مفاخر اسلام**، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- دایره‌المعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، **مجمع الانساب**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۲، بی‌جا: فردوس، ۱۳۷۸.
- قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، **نقص**، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- کلاتر ضرابی، عبدالرحیم، **تاریخ کاشان (مرات القاسان)**، به کوشش ایرج افشار، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۷۸.
- کریستی، ویلسن، **تاریخ صنایع ایران**، ترجمه عبدالله فریار، تهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۶.
- گروسه، رنه، **امپراطوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- لسترنج، گای، **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لويس، برنارد و دیگران، **اسماعیلیان در تاریخ**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولى، ۱۳۶۸.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، **نزهة القلوب**، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه، **تاریخ روضه الصفا**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- مؤلف ناشناس، **حدود العالم من المشرق الى المغرب**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: افست گلشن، ۱۳۶۲.
- مخلصى، محمدعلی، **جغرافیای تاریخی سلطانیه**، بی‌جا: چاپخانه عرفان، ۱۳۶۹.
- مرتضوی، منوچهر، **مسائل عصر ایلخانان**، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
- نخجوانی، هندوشاه، **تجارب السلف**، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
- نراقی، حسن، **تاریخ اجتماعی کاشان**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ویلبر، دونالد، **معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- هنرفر، لطف الله، **آشنایی با شهر تاریخی اصفهان**، اصفهان: گل‌ها، ۱۳۷۶.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین، **کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران**، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، **سوانح الافکار**، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد، ۱۳۵۸.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، **جامع التواریخ**، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: البرز، ۱۳۷۳.